

## پردازش تحلیلی اصل امامت در اشعار ابن‌هانی شاعر شیعه‌اندلس

علی صیادانی/ استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

### چکیده

پژوهش حاضر تحلیل اشعار ابن‌هانی اندلسی از منظر دینی و عقیدتی است. ابن‌هانی، شاعر شیعه مذهب اندلس، زبان شعرش را در راه عقیده و مذهب خود به کار بست و از آن به عنوان ابزاری برای بیان عقاید مذهبی خود استفاده کرد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد که امامت رکن اصلی اصول عقیدتی تشیع است و ابن‌هانی در بخش مدحی قصاید خود، به ذکر و تبیین آن می‌پردازد. ارکان اصلی مطرح در باب امامت به این شکل قابل ترسیم است: ۱. ضرورت شناخت امام؛ ۲. علم به عالم غیب؛ ۳. شفاعت امام؛ ۴. رهبری جامعه؛ ۵. عدالت امام؛ ۶. ذات روحانی و فضایل ائمه اطهار علیهم‌السلام؛ ۷. حقانیت ائمه معصوم علیهم‌السلام و تأیید آن‌ها در قرآن و دیگر کتب آسمانی؛ ۸. ضرورت وجود امامان علیهم‌السلام؛ ۹. علم به تأویل آیات قرآنی. نگارنده از روش «توصیفی و تحلیلی» برای تبیین دیدگاه این شاعر در خصوص اصل امامت و اصول عقیدتی مربوط به آن استفاده کرده است. کلیدواژه‌ها: ابن‌هانی، امامت، تشیع، اندلس.

## مقدمه

در کتاب تعریفات جرجانی، ذیل «امام» آمده است: «هُوَ الَّذِي لَهُ الرَّئِيسَةُ الْعَامَّةُ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا جَمِيعًا»؛ (جرجانی، بی‌تا، ص ۳۳) امام کسی است که ریاست دینی و دنیوی، هر دو را داراست. به نظر متکلمان، جانشین پیامبر ﷺ را «امام» خوانند. وظیفه او برپاداشتن آداب و رسوم دین است، به گونه‌ای که اطاعت از وی بر همگان واجب است.

برخی از فرقه‌های اسلامی، امامت را واجب و برخی دیگر آن را خارج از حدود و جوب دانسته‌اند. اشاعره و جوب امام را با سمع و از طریق قرآن و سنت پذیرفته‌اند. بیشتر معتزله و جوب آن را عقلی دانسته‌اند، البته بر مردم - نه برای خدای متعال - به عقیده اسماعیلیان معرفت الهی بدون تعلیم نبی یا امام برای انسان ممکن نیست. بنابراین، عقلاً بر خدای تعالی واجب است که زمین را از وجود معصوم، که به معرفت پروردگار تعلیم دهد، خالی نگذارد. به نظر شیعه، امامت عقلاً واجب است. توضیح دلیل عقلی این است که این رهبری از سوی خدا نسبت به مردم لطف است. اگر بندگان یک راهنمای واقعی و مطاع داشته باشند و او بتواند احقاق حق مظلوم کند و از ظلم ظالمان جلوگیری نماید، مردم از فساد دورتر و به صلاح و رستگاری نزدیک‌تر می‌شوند. بنابراین، چون لطف پروردگار نسبت به بندگان واجب است و امامت نیز لطف است، در نتیجه، امامت واجب است.

و جوب امامت از آیات و احادیث به دست می‌آید؛ از جمله از آیه «اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹)؛ یعنی از خدا و رسول ﷺ و اولی الامر فرمان برداری کنید، نیز از این حدیث حضرت علی علیه السلام: «مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»؛ هر کس بمیرد در حالی که امام عصر خود را نمی‌شناسد به مرگ جاهلیت مرده است. (حدیدی، ۱۳۸۴، ص ۵۶-۵۷)

از میان شعرای توانمندی که تمامی بضاعت شعری‌اش به طرح مشروعیت فاطمیان کمک نمود و توانست پیام آنان را مستمر و مانا نگاه‌دارد، سروده‌های نغز و پرمغز ابن‌هانی اندلسی، شاعر فاطمی، است. اهمیت وی نزد فاطمیان چنان است که برخی او را «متنبی غرب» نامیده‌اند. منظومات او نه تنها در میان اسماعیلیان، بلکه در میان شیعیان امامیه هم از اهمیت بسیاری برخوردار است. ابن‌هانی به وسیله زبان شعر، علاوه بر مدح امامان فاطمی و بزرگان آنان، تلاش

کرد به گونه‌ای معنادار، مشروعیت دشمنان فاطمیان را هدف قرار دهد. در عین حال، در مشروعیت‌بخشی و اثبات ادعا و حقانیت ائمه فاطمی، همه ذوق و قریحه ادبی خود را به کار گرفت. مدایح معزیه ابن‌هانی مؤید میزان علاقه شاعر به امام فاطمی است. او گاه امام فاطمی را از مخلوقی بشری فراتر می‌برد و برای او شأنیت و مقامی پیامبرگونه قابل می‌شود.

اشعار ابن‌هانی درباره صفات امام فاطمی، اعم از تقدس، علم، عصمت و شفاعت بسیار قابل توجه است. او شناخت امام را امری واجب و ضروری می‌داند و به منصوص بودن امام به تصریح امامان پیشین باور دارد و همین اعتقاد، وی را در انتقال مفاهیم مشروعیت‌یاری می‌رساند (جان احمدی، ۱۳۸۳، ص ۲۳۷-۲۳۸):

مَنْ كَانَ سَيِّمًا الْقُدْسِ فَوْقَ جَبِينِهِ فَأَنَا الضَّمِينُ بَأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ

ترجمه: کسی که سیمای او قدسی و روحانی است، من خود ضمانت می‌کنم که از او خطایی سر نمی‌زند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۶)

### پیشینه پژوهش

تحلیل متون ادبی یکی از محورهای پژوهشی مهم در حوزه ادبیات است که هم در ادب پارسی و هم در ادب عربی از اهمیت زیادی برخوردار بوده و پژوهشگران به سبب آنکه از لابه‌لای این اشعار نکات کور تاریخ را گره‌گشایی می‌کنند، برای آن ارزش زیادی قایلند. یکی از شاخه‌های این بخش، تحلیل دینی و عقیدتی اشعار شاعران است که از لابه‌لای آن، اصول عقیدتی مقبول شاعر و عصر شاعر را استخراج کرده‌اند. در این زمینه، مقالات و کتاب‌های زیادی نگارش شده که راه‌گشای پژوهشگران بعدی برای افزودن به نوشته‌های پیشینان می‌شود. در زمینه اشعار ابن‌هانی، مقالات و کتاب‌هایی نوشته شده که هر یک در کنار تحلیل بعد محتوایی اشعار این شاعر، اشاره‌گذاری به عقاید موجود در اشعار او کرده است؛ از جمله:

۱. اسماعیل الطائی، ضفاف عدنان، (۱۴۲۶ هـ / ۲۰۰۵ م)، شعر ابی الطیب المتنبی و ابن‌هانی الاندلسی: تحلیل و موازنه، اشراف دکتر عباس مصطفی محمد الصالحی، رساله دکتورا، بغداد جامعه بغداد.

۲. تامر، عارف (۱۹۶۱ م)، ابن‌هانی الاندلسی متنبی غرب، بیروت، منشورات دارالشرق الجديد.

۳. شیبانی، سعید (۱۳۸۱)، *تقلین در دیوان ابن‌هانی اندلسی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۳ و ۱۶۴.

۴. علی، زاهد (۱۳۵۲)، *تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن‌هانی اندلسی المغربي*، مطبعة المعارف.

۵. کیلانی، محمدسعید (۱۹۹۶)، *أثر التشیع فی الأدب العربی*، چ دوم، قاهره، دارالعرب.  
 همه این پژوهش‌ها به شکل کلی، به تحلیل اشعار ابن‌هانی پرداخته‌اند. نگارنده در این جستار، به بررسی تنها یک اصل اساسی تشیع، یعنی امامت در اشعار این شاعر پرداخته و تمام اشعاری را که این اصل در آن مطرح شده، تحلیل و تبیین کرده است.

### زندگی‌نامه ابن‌هانی

ابوالقاسم محمد بن هانی بن محمد بن سعدون، معروف به ابن‌هانی اندلسی در سال ۳۲۰ یا ۳۲۶ در «سکون» یکی از روستاهای اشبیلیه به دنیا آمد (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۴، ص ۲۶۷/ابن‌الخطیب، ۱۳۱۹، ج ۲، ص ۲۱۲) و در محیطی سرشار از علم و ادب بزرگ شد. (الفاخوری، ۱۳۸۳، ص ۸۲۸)

ابن‌هانی ابتدا به مروانیان پیوست، ولی به آنچه می‌خواست، دست نیافت. به همین سبب، عازم «مغرب» شد و به فاطمیان ملحق گردید و به مدح آنان پرداخت. او همچنین به دیدار جعفر بن علی و برادرش یحیی رفت و در قصایدی آن‌ها را مدح کرد.

بیشتر ادبا او را جزو شعرای طبقه اول اندلس قرار می‌دهند و این خود گواه جایگاه والای او در شعر است. اما درباره مرگش، گویند: در مسیر خود به مصر در «برقه» فوت کرد، ولی مورخان درباره علت آن اتفاق نظر ندارند. (فروخ، ۱۹۸۴، ج ۴، ص ۲۶۷) پس از آنکه خبر مرگ ابن‌هانی به معز رسید، بسیار تأسف خورد و گفت: ما امید داشتیم که به وسیله ابن‌هانی بر شعرای شرق فخر بفروشیم، اما تقدیر مانع این امر شد. (ابن‌خلکان، ۱۹۷۷، ص ۴۲۱)

### امامت و اصول عقیدتی مربوط به آن

#### ۱. ضرورت شناخت امام

از نظر عقاید تشیع، شناخت امام واجب و ضروری است؛ همان‌گونه که بر اساس حدیث «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً»، تنها راه نجات مسلمانان شناخت امام زمان و پذیرش و پیروی از اوست. (کیلانی، ۱۹۹۶، ص ۱۵۸) ابن‌هانی نیز به عنوان شاعر شیعه مذهب، در لابه‌لای اشعار خود، تنها راه نجات بشریت را شناخت امام عصر و پیروی از او می‌داند. البته در تحلیل و

تبیین بعد معنایی و مفهومی اشعار ابن‌هانی، باید در نظر داشت که این شاعر پیرو مذهب شیعه اسماعیلیه است و فاطمیان و در رأس آنان، معز را که خلیفه فاطمی<sup>۱</sup> است، از سلاله اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> می‌داند و خطاب اشعار او به این خلیفه است. اما مراد و مقصود اصلی او بیان حقانیت اهل بیت<sup>علیهم‌السلام</sup> و بیان لزوم شناخت و پیروی از آنان است.

نوع الفاظ و ترکیبی که در ابیات ذیل انتخاب شده و بار معنایی که دارند، ناخودآگاه مفهوم وجوب را در ذهن خواننده تداعی می‌کنند؛ فعل امر «لِیَعْرِفُکَ»، «فَرَضَانَ»، و «لَو» همگی دال بر ضرورت و ایجابند که در صورت انجام ندادن و عمل نکردن بر آن، خسران و زیان ابدی را در پی خواهد داشت و مبین کلام امیرمؤمنان حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> است که می‌فرماید: «وَأَدْنَى مَا يَكُونُ بِهِ ضَالًّا أَنْ لَا يَعْرِفَ حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ الَّذِي أَمَرَ اللَّهُ بِطَاعَتِهِ وَ فَرَضَ وَ لَائِنَهُ»: کمترین چیزی که - بنده خدا - به واسطه آن گمراه می‌شود این است که حجت خدا را در زمین نشناسد و با شاهد حق تعالی بر بندگانش آشنا نباشند؛ کسی که خداوند به اطاعت او فرمان داده و دوستی وی را واجب کرده است.»

آری، تمام مسلمانان باید امام عصر خویش را بشناسند و فقدان شناخت امام عصر، حاکی از فقدان تقوا و ایمان راستین است؛ زیرا تمام مسلمانان پس از انبیا، باید با چراغ روشنی‌بخش و هدایتگر امامان<sup>علیهم‌السلام</sup> راه سعادت خویش را بیابند. به همین سبب، ابن‌هانی تقوا و ایمان حقیقی را تنها در صورتی می‌پذیرد که ملازم با شناخت امام باشد؛ شناختی که باید از روی آگاهی و قطع و یقین باشد:

لِیَعْرِفُکَ مَنْ أَنْتَ مَنْجَانُهُ إِذَا مَا اتَّقَى اللَّهَ حَقَّ التَّقَى  
ترجمه: باید تمام کسانی که سبب نجات آن‌ها هستی، جایگاهت را بشناسند، هرگاه از خدای خویش بترسند و تقوا پیشه سازند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۶)

۱. نخستین خلیفه فاطمی المهدی بالله نام داشت. وی ابو محمد عبیدالله بن احمد بن اسماعیل ثالث بن احمد بن اسماعیل ثانی بن محمد بن اسماعیل اعرج بن جعفر الصادق<sup>علیه‌السلام</sup> بود. نسب ایشان به صورت دیگر نیز نقل شده است و در آن اختلاف بسیار است؛ اما آنچه مسلم است این است که ایشان علوی و اسماعیلی است و اتصال ایشان به حضرت علی<sup>علیه‌السلام</sup> صحیح است و این صورت نسبی قابل اعتماد و اتکاست و مشایخ نسبی نیز همان را با خط خود نوشته‌اند. (الهامی، داود، بی‌تا، «تأسیس دولت فاطمی در مصر»، *مجله تخصصی کلام اسلامی*، سال ششم، ش ۲۱، ص ۵۵)

شناخت صرف هم کافی نیست، بلکه باید همراه با اطاعت و همراهی با امام عصر باشد. آن‌قدر شناخت و اطاعت از امام نزد شاعر از اهمیت برخوردار است که وجوب آن را همانند وجوب روزه می‌داند؛ یعنی همان‌گونه که هیچ مسلمانی در اهمیت و ایجاب روزه‌داری شک ندارد، نیز باید امام خویش را بشناسد و از او پی‌روی کند:

فَرَضَانَ مِنْ صَوْمٍ وَ شُكْرِ خَلِيفَةٍ هَذَا بِهَذَا عِنْدَنَا مَقْرُونٌ

ترجمه: روزه و اطاعت از جانشین او، جزوه واجبات است و برای ما این دو همیشه در کنار هم بوده است. (همان، ص ۳۵۶)

برای اینکه هیچ‌گونه شکی برای مخاطب مبنی بر وجوب شناخت و اطاعت از امام باقی نماند، دلیل محکم و متقنی را مطرح می‌کند، و آن اینکه ایمان بندگان تنها هنگامی مقبول درگاه الهی است که همراه با شناخت امام باشد؛ امامی که تنها منجی و سعادت‌بخش مسلمانان است. استدلالی که ابن‌هانی به کار برده، به این شکل قابل ترسیم است:

دلیل اول (منجی بشریت) + دلیل دوم (ایمان حقیقی به واسطه شناخت امام) = نتیجه (وجوب

شناخت امام)

لَوْ لَمْ تَكُنْ سَبَبَ النِّجَاةِ لِأَهْلِهَا لَمْ يَغْنِ إِيمَانُ الْعِبَادِ قَتِيلًا

ترجمه: اگر مایه نجات و رستگاری بندگان نبود، ایمان آنان هیچ سود و نفعی برایشان نداشت. (همان، ص ۲۷۳)

شناخت امام منوط به عصر و زمان خاصی نیست و هر مسلمانی باید بخواهد و نیز سعی کند که از خواب غفلت خویش بیدار شود و امام خود را بشناسد و در این باره، هیچ عذر و بهانه‌ای پذیرفته نیست. ابن‌هانی با خطابی که در حقیقت، مخاطب قرار دادن وجدان خویش و تمام مسلمانان است، از غفلت و تأخیر خویش عذرخواهی می‌کند، و خود را از کسانی می‌داند که با وجود کوتاهی در شناخت امام، به شناخت حقیقی و راستین امام دست یافته است:

لَسِنَّ كَان لِي عَنْ وُدِّكُمْ مُتَأَخِّرٌ فَمَالِي فِي التَّوْحِيدِ مِنْ مُتَقَدِّمٍ

ترجمه: اگر چه من در اظهار دوستی شما تأخیر کردم، اما من اولین کسی بودم که امامت شما را پذیرفتم. (همان، ص ۳۲۶)

نه تنها شناخت امام ضروری است، بلکه ثنای او همچون حمد خداوند آمرزنده گناهان است: *أَرَى مَدْحَهُ كَالْحَمْدِ لِلَّهِ إِنَّهُ قُنُوتٌ وَ تَسْبِيحٌ يَحِطُّ بِهِ الْوِزْرُ* ترجمه: ایمان دارم که ستایش او همانند حمد و سپاس خداوند ارزش و ارج دارد؛ و چون فرمان‌بری و تسبیحی است که موجب آمرزش گناهان می‌شود. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵)

## ۲. علم به عالم غیب

شیعه و اهل سنت معتقدند: علم غیب بالذات مخصوص خداوند متعال است، به حکم قرآن: *﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾* (انعام: ۵۹)؛ کلیدهای غیب تنها نزد خداست و جز او کسی آن‌ها را نمی‌داند. نیز به حکم قرآن، شیعه معتقد است: خداوند برای بعضی از بندگان خاص خود، علم غیب قرار داده است؛ یعنی غیر از خداوند، بعضی از انسان‌ها بالعرض و به واسطه خدا و اذن او عالم به غیب هستند. قرآن مجید می‌فرماید: *﴿عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾* (جن: ۲۷)؛ دانای غیب است و هیچ‌کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌کند، مگر رسولانی را که برگزیده... و نیز: *﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾* (آل عمران: ۷)؛ تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. نظیر این آیات در قرآن بسیار است.

برای فهم دقیق قرآن، باید به تمام آیات توجه نمود و آن‌ها را در کنار هم معنا کرد و از احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هم کمک گرفت. احادیث و روایات زیادی در منابع اهل سنت و شیعه وارد شده که انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام، علم غیب داشته‌اند. به عنوان نمونه، جریر طبری، زمخشری، فخر رازی و جلال‌الدین سیوطی در کتاب‌های خود آورده‌اند که کسی از حضرت علی علیه‌السلام درباره تفسیر این آیه پرسید: *﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾* (کهف: ۱۰۳)؛ آیا به شما خیر دهیم که زیان‌کارترین مردم چه کسانی هستند؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «انتم یا اهل حروراء». اهل حروراء همان کسانی بودند که بعداً بر حضرت علی علیه‌السلام خروج کردند و از زیان‌کارترین مردمان شدند. (منتظری، ۱۳۹۲، [www.andisheqom.com](http://www.andisheqom.com))

ابن‌هانی نیز امامان را آگاه به اسرار غیب می‌داند و معتقد است: اسرار این عالم بر همه جز ائمه اطهار علیهم‌السلام پوشیده است. (ضیف، ۱۹۴۳، ص ۴۲۰) بر اساس عقاید شیعه، امامان علیهم‌السلام پس از نبی

اکرم علیه السلام زمامدار امور مسلمانان و چراغ هدایت آن‌هاست<sup>۱</sup> و لازمه این امر آگاهی از اسرار غیب و امور نهانی است:

و حَسْبِي مِمَّا كَانَ أَوْ هُوَ كَائِنٌ  
و لَمْ تَخْتَرْقِ سِجْفَ الْغُيُوبِ هُوَ اجْسِي  
وَأَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مُنْجِزٌ وَعَعْدِهِ  
وَأَنْتَ مَعْدٌ وَارِثُ الْأَرْضِ كُلِّهَا  
وَلِلَّهِ عِلْمٌ لَيْسَ يَحْجَبُ دُونَكُمْ  
دَلِيلَانِ عِلْمٌ بِالْإِلَهِ وَتَجْرِبٌ  
وَلَكِنَّهُ مَنْ حَارَبَ اللَّهَ مَحْرُوبٌ  
فَلَا الْقَوْلُ مَأْفُوكٌ وَلَا الْوَعْدُ مَكْذُوبٌ  
فَقَدْ حُمَّ مَقْدُورٌ وَقَدْ خُطَّ مَكْتُوبٌ  
وَلَكِنَّهُ عَنِ سَائِرِ النَّاسِ مَحْجُوبٌ

ترجمه: دو دلیل؛ یعنی علم خدادادی و تجربه، کافی است برای علم به آنچه رخ داده و خواهد داد. و من [ادعا نمی‌کنم که] اخبار غیب را می‌دانم، و لیکن هرکس با خدا ستیز کند شکست خواهد خورد. و می‌دانم که وعده خداوند، حتمی است و هیچ کذب و دروغی در آن نیست. تو وارث تمامی این سرزمین‌هایی و این امر مقدر شده و در لوح محفوظ نوشته شده است. و شما از اسرار غیبی که بر دیگر مردمان پوشیده است، آگاهید. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۹)

استدلالی که ابن‌هانی برای علم غیب امامان علیهم السلام می‌آورد جالب و در عین حال، حقیقتی عینی است، او معتقد است: وجود امامان از عالم روحانی و قدسی است و نور آنان پیش از خلقت همه هستی، خلق شده است و همین امر آنان را قادر ساخته که به اذن خداوند از اسرار غیب آگاه باشند:

دلیل اول (وجود روحانی و قدسی امامان) + دلیل دوم (آفرینش نور امامان پیش از خلقت همه عالم) = نتیجه (آگاهی از اسرار عالم غیب)  
و لَيْسَ ظَهَارُ يَحْجَبُ الْغَيْبَ دُونَهَا  
و لَكِنَّهَا قَدْسِيَّةٌ فِيهِ تَرَسُّخٌ

۱. ناصر خسرو یکی از مبلغان شیعه اسماعیلیه، همانند ابن‌هانی کمال دین را امامت دانسته است. در *اخوان* *الاخوان* آمده است: «مر دین را سه مرتبت است: نخست از او مرتبت نطق است و آن پیغمبری است که شریعت آرد و تألیف کتاب و اعمال کند و خلق را بر پذیرفتن ظاهر تکلیف کند، و دیگر مرتبه وصایت است که بنیاد تأویل، او نهد و مثل‌ها و رمزها را معنی بگوید و خلق را از موج شبهت به خشکی و ایمنی حقیقت برساند، و سه دیگر مرتبت امام است که ظاهر و باطن را امام نگاه دارد و خلق را بر اندازه طاق ایشان از علم تأویل بهره دهد اندر همه زمانی.» (تاجبخش، ۱۳۸۱، ص ۲۷۳)



ترجمه: و او از عالم قدسی است که بر غیب آگاه است و هیچ پوششی او را از نهان باز نمی‌دارد. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۹)

البته امامان به اذن خداوند بر اسرار غیب آگاهند و بر دیگر مردمان پوشیده است؛ امامی که همه دشمنان با تمام شجاعت و دلیری‌شان، در برابر او خوارند و چشم بر زمین می‌دوزند؛ همان امامی که آگاه به اسرار نهانی است و هیچ معلمی، اسرار غیب را به او یاد نداده است. ابن‌هانی با این بیت، این حقیقت را بیان می‌کند که علم غیب امامان اکتسابی نیست، بلکه امتیازی است که خداوند به آنان ارزانی داشته است:

عَدَوَا نَكِيسِي أَبْصَارِهِمْ عَن خَلِيفَةٍ  
عَلِيمٍ بِسِرِّ اللَّهِ غَيْرِ مُعَلَّمٍ

ترجمه: دشمنان [شجاع] در برابر او خوار و ذلیلند، و او پیشوا و خلیفه‌ای است که علم غیب لدنی به او ارزانی شده. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۱۵)

اسرار نهانی که حتی فرشتگان مقرب درگاه الهی (جبرئیل و میکائیل) از آن آگاه نیستند:

أَرَى مَدْحَهُ كَالْحَمْدِ لِلَّهِ إِنَّهُ  
لَمْ يَوْتِ جِبْرِيلاً وَمِيكَائِيلَا

ترجمه: و تو از اسرار خداوندی که به حضرت جبرئیل و میکائیل ارزانی نشده، آگاهی یافته‌ای. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۳)

آگاهی از عالم غیب، بی‌مقداری این دنیا را در برابر چشمان او آشکار می‌کند و پرده از نقاب پوشالی دنیا بر می‌دارد، به همین سبب است که امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه، بارها دنیا را فریب‌کار و فریبنده معرفی می‌کند، و تمام آنچه را در این سرای هستی است، عاریتی می‌داند:

إِمَامٌ رَأَى الدُّنْيَا بِمُؤَخَّرِ عَيْنِهِ  
فَمَنْ كَانَ مِنْهَا آخِذًا فَهُوَ تَارِكٌ

ترجمه: او پیشوایی است که دنیا را بی‌مقدار می‌شمارد و برخلاف دیگران، که بر دنیا چنگ می‌زنند، او دنیا و مافیها را قدر نمی‌نهد. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۴۳)

### ۳. شفاعت امام

بر اساس عقاید تشیع، امامان علیهم السلام شفیع امت خود در روز قیامتند و از خداوند متعال در این روز، درخواست آمرزش و بخشش بر پیروان خود می‌کنند؛ و این فضیلتی است که خداوند به ائمه اطهار علیهم السلام ارزانی داشته است. ابن‌هانی در بیت ذیل، با واژه «فَارزُقُ» از پیشوای خویش می‌خواهد

تا برای بندگان مخلص خداوند طلب عفو کند و آنان را از شفاعت خویش برخوردار سازد، تا این بندگان نزد خداوند ارج و قرب یابند:

فَارزُقْ عِبَادَكَ مِنْكَ فَضْلَ شَفَاعَةٍ      و اقربُ بهم زلفی فأنت مکینُ

ترجمه: تو از جایگاه والایی نزد خداوند برخورداری. بندگان خالص خدا را از شفاعتت برخوردار ساز و جایگاهشان را نزد خداوند بالا ببر. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۶)

شفاعت مختص یک امام نیست، بلکه همه امامان به اذن خداوند از این فضیلت برخوردارند و مؤمنان حقیقی را در قیامت از شفاعت خویش بهره‌مند می‌سازند:

هَذَا الشَّفِيعُ لِأُمَّةٍ يَأْتِي بِهَا      و جُدودُهُ لجدودِهَا شَفَعَاءُ

ترجمه: او شفیع و میانجی امت زمان خود است؛ همان‌گونه که نیاکانش شفیع و میانجی امت زمان خود بودند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳)

اعتقاد ابن‌هانی به شفاعت امامان، قطعی و از روی یقین است؛ همان‌گونه که در بیت ذیل با به کارگیری واژه «حَقًّا» ابراز می‌کند که هیچ شکی بر این امر ندارد و تنها شفاعت آنان است که در روز محشر، آتش سوزان جهنم را خاموش می‌کند و جنت سرسبز خداوند را نصیب آنان می‌کند. پس همه مؤمنان باید در این دنیا کردار خویش را با کردار ائمه معصوم علیهم‌السلام بسنجند و آنان را معیار صحت اعمال و گفتار خویش قرار دهند تا بتوانند رضایت و خشنودی همراه با شفاعت آنان را کسب کنند. همچنین پاسخی است ضمنی به تمام کسانی که شفاعت ائمه علیهم‌السلام را انکار می‌کنند و آن را کفر می‌پندارند. ابن‌هانی در پاسخ به چنین معاندانی می‌گوید: این امر حقیقتی انکار نشدنی است و ائمه علیهم‌السلام به اذن خداوند، شفیع امت خویشند و در واقع، این ابیات و ابیات مشابهی که در دیوان این شاعر وجود دارد ترجمانی از این آیه ۲۵۵ سوره بقره است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾؛ کیست که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟ نیز مبین کلام امام باقر علیه‌السلام است که می‌فرماید: «به خدا سوگند که ما شفاعت می‌کنیم. به خدا سوگند که ما در حق شیعیان گناه کارمان شفاعت می‌کنیم؛ چنان که دشمنان ما با دیدن آن می‌گویند: ما را نه شفاعت‌کننده‌ای است و نه دوستی مهربان.» (مجلسی، ج ۶، ص ۳۷) ابن‌هانی می‌گوید:

هَذَا الَّذِي تُجَدِّي شَفَاعَتَهُ غَدًا      حَقًّا وَ تَحْمُدُ أَنْ تَرَاهُ، النَّارُ

ترجمه: او همان پیشوایی است که فردای قیامت، شفاعتش مقبول است و آتش جهنم را خاموش می‌گرداند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶)

ابن‌هانی در این ابیات، به عقاید شیعی خود درباره امامت<sup>۱</sup> و شفاعت امامان علیهم‌السلام اشاره کرده است. در واقع، هدف اصلی او نیز همین است. او با عبارت «هَذَا الشَّفِيعُ لِأُمَّةٍ يَأْتِي بِهَا» و «هَذَا الَّذِي تُجَدِّي شَفَاعَتَهُ غَدًا» شفاعت امامان علیهم‌السلام را در روز حساب و جزا تأکید می‌کند و ناقدانی که از افکار شیعی ابن‌هانی و انعکاس آن در شعرش غافل بوده‌اند در تحلیل و تفسیر اشعار او به خطا رفته‌اند و او را متهم به کفر کرده‌اند، و حال آنکه او با زبان شعرش، به بسط این عقاید می‌پردازد:

وَلَا الشَّفَاعَةَ كَأْسَهَا وَحِيَاضُهَا  
وَلَاكَ الْمَعِينُ تَعْلُ مِنْهُ وَتُهَيْلُ

ترجمه: جام و حوض شفاعت و سرچشمه سیراب‌کننده جنت از آن توست. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۹۰)

#### ۴. رهبری جامعه

یکی دیگر از اصول اساسی عقاید شیعه، اعتقاد به اصل امامت و نقش رهبری جامعه پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. ابن‌هانی در این سه بیت و ابیات ماقبل آن به این اصل اشاره می‌کند، البته در قالب زبان نمادین و استدلال‌گونه خود. او در این بخش، به بیان ویژگی‌های معزز به عنوان خلیفه فاطمی می‌پردازد و تک‌تک خصوصیات بی‌مثال حضرت ختمی مرتبت را به معزز نسبت می‌دهد، این را هم باید در نظر گرفت که مراد و مقصود اصلی ابن‌هانی از این بیانات، اثبات عقیده امامت و جانشینی امامان علیهم‌السلام پس از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، نه اینکه بخواهد تمام این صفات والا را حقیقتاً به شخص معزز نسبت دهد، بلکه تنها به او، که شیعه اسماعیلی است، به عنوان مظهر و سلاله اهل بیت علیهم‌السلام می‌نگرد.

هَذَا الْأَعْرُ الْأَزْهَرُ الْمُتَأَلَّقُ  
الْمُتَدَفِّقُ الْمُتَبَلِّغُ الْوَصَّاءُ

۱. علاوه بر این، مجموعه آثار قاضی نعمان (م ۳۶۳هـ) فقیه، متکلم و نویسنده توانای شیعه فاطمی، حاوی اشعار بلند و پرمحتوایی در وصف امام فاطمی است. از او مجموعه‌ای بالغ بر ۲۳۷۵ بیت شعر برجای مانده است. این اشعار رسا اطلاعاتی در زمینه تاریخ و فلسفه و عقاید توحیدی و حتی مباحث مفصلی راجع به نوبت، امامت و اوصیا و ویژگی‌های مهدی و ظهور فاطمیان را دربر دارد. این اشعار به نوبه خود، ضمن انتقال احساس عمیق قاضی اسماعیلی به امام فاطمی، تأثیر مهمی بر خوانندگان می‌گذارد. (جان احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۴۰)

فَعَلَيْهِ مِنْ سَيِّمِ النَّبِيِّ دَلَالَةٌ      وَ عَلَيْهِ مِنْ نُورِ الْإِلَهِ بَهَاءٌ  
 وَرَثَ الْمُقْسِمِ بِيَثْرِبٍ فَالْمَنْبِرُ      أَلَا أَعْلَى لَهُ وَ التُّرَعَةَ الْعَلِيَاءُ

ترجمه: او شخصی است زیبارو و درخشان چهره، بخشنده و گشاده‌رو. او اخلاق، فضایل و سجایای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با خود دارد. او وارث منبر پیامبر صلی الله علیه و آله و دروازه بهشت است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳)

ابن‌هانی در جای جای دیوان خود، همین اصل را بارها تکرار می‌کند:

مَا شِئْتَ لَا مَاشَاءَتِ الْأَقْدَارُ      فَاحْكُمْ فَأَنْتَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ  
 وَكَأَنَّمَا أَنْتَ النَّبِيُّ مُحَمَّدٌ      وَكَأَنَّمَا أَنْصَارُكَ الْأَنْصَارُ

(ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۴۶)

منظور از «الواحد القهار» در شعر ابن‌هانی، جانشینی ائمه اطهار علیهم السلام پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله در امر رهبری جامعه است و اینکه خداوند با مشیت و اراده خود، آنان را یاری می‌دهد. (الیعلاوی، ۱۹۸۵، ص ۱۲۹) البته ابن‌هانی با توجه به اینکه شیعه اسماعیلیه است و خلفای فاطمی را از سلالة اهل بیت علیهم السلام می‌داند، تمام این صفات را به معز نسبت می‌دهد و او را پیشوا و رهبری معرفی می‌کند که از نصرت و یاری خداوند برخوردار است و با اراده خویش بر هر امر ناممکنی غلبه می‌نماید و او را چون رهبری توصیف می‌کند که مایه نجات و راه‌یابی مسلمانان است. اگر قدری در این ابیات تأمل کنیم، خواهیم فهمید که هدف شاعر این نیست که معز را در مرتبه الوهیت قرار دهد، بلکه می‌خواهد بگوید: او یگانه زمان خویش است و او دشمنان را نابود می‌کند و همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ‌هایش پیروز می‌شود و یارانش شبیه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند. اما شیوه‌ای که شاعر در شعرش انتخاب کرده است، این شبهه را ایجاد می‌کند. (آذرب، ۱۳۸۷، ص ۹۵)

البته امام به عنوان رهبر جامعه، نیازمند یاران باوفایی است که همیشه و در همه حال، یار و یاور او برای هدایت جامعه و گذر از مصیبت‌ها و فتنه‌ها باشند؛ یاران و پیروانی که همانند نیاکان خود، پا به پای رسول خدا صلی الله علیه و آله از مرزهای جامعه اسلامی دفاع کردند و آیین جدید را در همه جا نشر دادند:

سَدَّ الْإِمَامُ بِكَ التُّغُورَ وَ قَبْلَهُ      هَزَمَ النَّبِيُّ بِقَوْمِكَ الْأَحْزَابَ

۱. منظور قبائلی از قریش و غطفان و یهودیانند که به جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده بودند.

ترجمه: خلیفه معز به واسطه تو توانست از مرزهای سرزمین اسلامی حفاظت کند، همان‌گونه که پیش از این، رسول خدا ﷺ با مردمان دشمنان اسلام را شکست داد. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۵۲)

ابن‌هانی در ادامه، با آوردن فعل امر «أَطِيعُوا» به صراحت همگان را به پیروی از امام عصر، سفارش می‌کند؛ زیرا یقین دارد که امام هر ملتی عامل رستگاری مردم خویش است و هر که از امامی تبعیت کند که بر دیگران از همه لحاظ برتری دارد، و بر طبق گفتار و کردار او عمل کند، بی‌شک رستگار خواهد شد. این امر مشابه آن است که هیچ انسانی شک ندارد که اعمال یکی نیستند و اجر یکسانی ندارد، بلکه اعمال خیرخواهانه نزد خداوند از اجر و ثواب دوچندانی برخوردارند. به همین سان، پیروی از امام از اجر دوچندانی برخوردار است و پیروی از دیگران گمراهی آشکار است:

أَطِيعُوا إِمَامًا لِلْأَيْمَّةِ فَاضِلًا      كَمَا كَانَتْ الْأَعْمَالُ يُفْضِلُهَا الْبِرَّ

ترجمه: از امام و پیشوایی که صاحب کرم و فضل است، پیروی کنید. [دلیل این خیرخواهی من بر اطاعت شما از او این است که] تمام اعمال یکسان نیست و اعمال نیک برتری دارند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲)

وجود یارانی باوفا در امر رهبری جامعه لازم و ضروری است؛ زیرا همیشه دشمنانی بی‌دین و ایمان وجود دارند که مانع راه‌یابی و هدایت جامعه به مسیر صحیح و درست خود می‌شوند؛ زیرا آگاهی و راه‌یابی مسلمانان با منافع دنیوی آنان منافات دارد. ابن‌هانی از این دشمنان - که در حقیقت، امویان هستند - با عنوان افرادی بی‌تقوا یاد می‌کند که همچون قوم حضرت موسی ﷺ بر عهد و پیمان خویش پایبند نبودند و به او خیانت کردند:

لَوْ تَتَّقُونَ اللَّهَ لَمْ يَطْمَحْ لَهَا      طَرَفٌ وَلَمْ يَشْمَخْ لَهَا عَرِينٌ  
لَكِنَّمْ كُنْتُمْ كَأَهْلِ الْعِجْلِ لَمْ      يُحْفَظْ لِمُوسَى فِيهِمْ هَارُونَ

ترجمه: اگر تقوای خدا پیشه خود می‌ساختید، هیچ جاه‌طلب و بلندپروازی چشم به خلافت نمی‌دوخت. ولی شما همچون بنی‌اسرائیل (ستمگر) بودید که هارون را در میان خود ارج نهادند و زبون یافتند. شما نیز با علی ﷺ چنین کردید. (شیبانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۳) (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۵)

رهبری که در عین عطوفت اسلامی و پذیرفتن توبه‌کنندگان، با دشمنان خونخواه دیرین اسلام و مسلمانان، سازش و مدارا نمی‌کند و هرگاه آنان را مخلّ جامعه مسلمانان و منحرف‌کننده از صراط مستقیم بداند، نابود می‌کند و انتقام تمام مستضعفان را از آنان می‌ستاند:

وَذَا ابْنِ نَبِيِّ اللَّهِ يَطْلُبُ وَتَرَهُ      وَكَانَ حَرَّانَ لَا يَضِيعُ لَهُ وَتَرُهُ  
ترجمه: و او از سلاله نبوت است و از خون خواهان او و چنین شخصی را شایسته است که انتقام  
خونش ضایع نشود و ستانده شود. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۲)

### ۵. عدالت امام

در میان مقولات انسانی و اجتماعی، شاید هیچ مقوله‌ای را نتوان سراغ گرفت که به اندازه «عدالت» محل توجه و تأکید همه انسان‌ها قرار گرفته باشد. توجه به عدالت و تلاش برای برپایی آن، چه به لحاظ مبانی نظری و چه به لحاظ تجربه تاریخی حیات انسانی و چه به لحاظ آموزه‌های ادیان آسمانی، از پشتوانه‌ای محکم و اصولی برخوردار است. هنگامی که تاریخ جوامع بشری را ورق می‌زنیم، مسئله عدالت اجتماعی به عنوان جدی‌ترین نزاع حیات اجتماعی در هر جامعه‌ای به خوبی نمایان است. چه در دوران قدیم و چه در دوران معاصر، بسیاری از جنگ‌ها، شورش‌ها و قیام‌ها، برای مقابله با ظلم و تأمین عدالت اجتماعی درگرفته است. اما سیره سیاسی معصومان علیهم‌السلام در این زمینه، درخشش خاصی در تاریخ اسلام و بشریت دارد و در حقیقت، سلوک سیاسی پیشوایان معصوم، تجسم عینی و ترجمان مستقیم عدالت محوری سیاسی و اجتماعی است. در مبانی نگرش اسلامی، قرآن کریم هدف از فرستادن پیامبران الهی علیهم‌السلام را برقراری عدالت اجتماعی می‌داند:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾  
(حدید: ۲۵)؛ «ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنان کتاب و ترازو ای تشخیص حق از باطل [نازل کردیم تا مردم به عدالت برخیزند، و آهن را که در آن برای مردم نیرو و قدرتی شدید و سودهایی است فرو فرستادیم، تا خدا مشخص بدارد چه کسانی او و پیامبرانش را در غیاب پیامبران یاری می‌دهند. یقیناً خدا نیرومند و توانای شکست‌ناپذیر است.»

سیره سیاسی معصومان علیهم‌السلام در عرصه‌های گوناگون زندگی، به ویژه در عرصه سیاست و حکومت، تبلور و تجسم بی‌بدیل این آیات قرآنی است؛ همان‌گونه که خود نیز در اقوال و احادیثشان بر محوریت عدالت در زندگی مسلمانان و عموم انسان‌ها تأکید ورزیده‌اند. امام علی علیه‌السلام

هنگام در اختیار گرفتن زمام‌داری مسلمانان، بر این نکته تأکید کردند که اگر حکومت را به دست می‌گیرند و دعوت مردم را اجابت می‌کنند، صرفاً برای تحقق آن اصل اساسی اسلام است که به ویژه عالمان نباید از ظلم ظالم و سختی و فشار مظلوم به سادگی بگذرند و آرامش و قرار یابند: «لَوْ لَأَحْضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بوجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يُقَارُوا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَ لَأَسْعَبَ مَظْلُومٌ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۲، رک: ابن ابی الحدید، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۲۰۲) اگر این حضور عمومی مردم نبود و وجود یاری‌کنندگان حجت را بر من تمام نمی‌کرد و عهدی که خداوند بر عهده عالمان گذارده است که بر سختی ظالم و ضعف مظلوم قرار و آرام بگیرند، هر آینه ریسمان حکومت را برگردنش می‌آویختم.

این بیان به وضوح، ترکیب قول و فعل، نظر و عمل، عقیده و سیره را نشان می‌دهد و انطباق و یگانگی سیره معصومان علیهم‌السلام با آموزه‌های آنان را به اثبات می‌رساند. (نبوی، ۱۳۸۷، ص ۹۲-۹۵) این اصل همواره از سوی شعرا نیز تمجید گردیده و اشعار فراوانی از بدو پیدایش شعر تا به امروز در ستایش عدالت‌ورزی سروده شده است. ابن‌هانی نیز به عنوان یک شاعر سیاسی مذهبی، این اصل را از منظر دینی خود نگریسته و ممدوحان خود را به عنوان سلاله اهل‌بیت علیهم‌السلام معرفی کرده و عدالت آنان را بارقه‌ای از عدالت‌ورزی ائمه اطهار علیهم‌السلام دانسته است البته بنا به ابیات ذیل، همگان به عدالت‌ورزی ممدوح او اذعان دارند و این نشان از صدق کلام اوست:

وَالْحُطْبَةُ الزَّهْرَاءُ فِيهَا الْحِكْمَةُ      الْغُرَاءُ فِيهَا الْحُجَّةُ الْبَيضَاءُ  
لِلنَّاسِ إِجْمَاعٌ عَلَى تَفْضِيلِهِ      حَتَّى اسْتَوَى اللُّؤْمَاءُ وَ الْكُرْمَاءُ  
وَ اللَّكْنُ وَ الْفُصْحَاءُ وَ الْبَعْدَاءُ وَ الْـ      قُرْبَاءُ وَ الْخُصَمَاءُ وَ الشُّهَدَاءُ

ترجمه: او از فصاحت و بلاغت سود می‌جوید. خطبه موسوم به زهراء علیها‌السلام که حکیمانه و مستدل آن را ایراد نموده، از اوست. همگان بر برتری او اذعان دارند و در این زمینه، میان فرومایگان و بخشنندگان، گنگان و زبان‌آوران، دوران و نزدیکان، دشمنان و گواهان، هیچ فرقی وجود ندارد.

(ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳-۱۴)

ابن‌هانی پس از اثبات و بیان اصل «امامت»، در ادامه اشعار خود، یکی دیگر از مؤلفه‌های عقاید تشیع را بیان می‌کند. او با بیان اینکه همگان به برتری او اذعان دارند و همگان حکم او را می‌پذیرند، به گونه‌ای که هیچ‌یک از متخاصمان اعتراضی بر حکم او نمی‌کنند، اصل عدالت محوری امامان علیهم‌السلام را بیان می‌نماید.

از نظر ابن‌هانی، عدالت‌ورزی مطلق یکی از ویژگی‌هایی است که امام را از دیگر مردمان بازمی‌شناساند؛ همان‌گونه که فعل ماضی «اشترطوا» مبین این امر است که امام در همه حال و در همه جا، از این ویژگی برخوردار است و همانند عصمت، هیچ‌گاه نمی‌توان امامت را از این ویژگی منفک دانست. در حقیقت، ابن‌هانی با این بیت و با این کلام منظوم خود، این عقیده را نشر می‌دهد که یکی از معیارهای تشخیص صداقت و راستین بودن امامت یک فرد، عدالت‌ورزی مطلق اوست:

إِمَامٌ عَدْلٌ وَفِي فِي كُلِّ نَاحِيَةٍ كَمَا قَضَوْا فِي الْإِمَامِ الْعَدْلِ وَاشْتَرَطُوا

ترجمه: او امامی است که در همه حال، عدالت‌پیشه است؛ همان‌گونه که عدالت را شرط اصلی یک امام دانسته‌اند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۸۵)

#### ۶. ذات روحانی و فضایل ائمه علیهم‌السلام

درباره فضایل امامان و مظلومیت آن‌ها، هم در کتاب‌های بزرگان شیعه و هم در کتاب‌های دانشمندان اهل سنت و هم در اشعار بسیاری از شاعران برجسته عرب، اشک قلم بر گونه صفحات روان شده است؛ مثلاً، در کتاب معانی الأخبار از جابر بن جعفی روایت شده است که می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام تفسیر این آیه شریفه را پرسیدم که خداوند می‌فرماید: ﴿مَثَلُ كَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْثَرَهَا كُلِّ حِينٍ يَأْذِنُ رَبُّهَا﴾ (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵) حضرت فرمودند: «أَمَّا الشَّجَرَةُ فَرَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَفَرْعُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَغُصْنُ الشَّجَرَةِ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - وَثَمَرُهَا أَوْلَادُهَا - عَلَيْهِمُ السَّلَامُ - وَرَفَقُهَا شِيعَتُنَا...» (شیبانی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۶) ابن‌هانی نیز می‌گوید:

مِنْ صَفْوِ مَاءِ الْوَحْيِ وَهُوَ مُجَاجَةٌ      مِنْ حَوْضِ الْيَنْبُوعِ وَهُوَ شَفَاءٌ  
ترجمه: تار و پودش از آب زلال وحی و عصاره وجودی فرشتگان و چشمه آب شفابخش کوثر است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲)

بهره‌گیری شاعر از میراث دینی و تاریخی و شعری، چه به صورت لفظی و چه مضمون، نشان‌دهنده این است که یکی از مهم‌ترین منابع شعری ابن‌هانی مضامین دینی است. ابن‌هانی ویژگی‌های شخصیت‌های دینی و تاریخی را به خود نسبت نمی‌دهد، بلکه تمام ویژگی‌های



شخصیت‌های دینی و تاریخی را به ممدوحش نسبت می‌دهد؛ مانند همین شعر ابن‌هانی در مدح معز که در این شعر، تمام صفات نبی اکرم ﷺ را به او نسبت داده است. (اسماعیل الطائی، ۱۴۲۶، ص ۳۵) همچنین کلمه «شفاء» با توجه به این بیت و مفهوم آن اشاره دارد به آیه ﴿وَنُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء: ۸۲)؛ و از قرآن، آنچه را برای مؤمنان شفا و رحمت است فرومی‌فرستیم و بر ستم‌کاران جز زیان نمی‌افزاید.

در این بیت، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، وام‌گیری شاعر از قرآن کریم به صورت مستقیم و در قالب لفظ «شفاء» صورت گرفته است. (علی، ۱۳۵۲، ص ۱۵)

ابن‌هانی در مدح خلیفه المعز لدین الله، فضایل و مناقب امامان همام را این‌گونه توصیف می‌کنید:

مِنْ أَيْكَةِ الْفِرْدَوْسِ حَيْثُ تَفْتَقَتْ  
ثَمَرَاتُهَا وَ تَفِيَّأُ الْأَفْيَاءُ

ترجمه: او سرشته از آن درخت جاودان به ثمرنشسته و سایه گسترده است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۲)

این بیت، تلمیح و اشاره‌ای است به این حدیث: «أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ تَنَاوَلَ التُّفَّاحَ لَيْلَةَ الْإِسْرَاءِ فَكَانَتْ مِنْهَا فَاطِمَةُ ﷺ وَ كَانَ يَشْمُهَا إِذَا اشْتَقَّ إِلَيْهَا» (علی، ۱۳۵۲، ص ۱۶) از آن رو که ابن‌هانی وجود و سلاله دولت فاطمیان را از وجود مبارک حضرت فاطمه زهرا ﷺ می‌داند، تمام صفات والای انسانی را که در نهاد آن بانوی بزرگوار جمع شده است، به فاطمیان و خلیفه آنان، یعنی معز نسبت می‌دهد و با این کار در واقع، به مدح اهل بیت ﷺ نیز می‌پردازد. اگر با این زاویه دید به اشعار مدحی که شاعر درباره معز و سرداران دولت فاطمی سروده است، بنگریم، خواهیم دید که تمام کلامش راستین و صادق است و هیچ کفر و الحادی در منطق او نیست؛ زیرا مقصود اصلی او از تمام این مدایح طولانی، بیان صفات اهل بیت ﷺ است که هیچ قلم و شعری هر چند به درازا کشد، قادر به بیان گوشه‌ای از صفات آنان نیست.

#### ۷. حقانیت ائمه اطهار و تأیید آن‌ها در قرآن و دیگر کتب آسمانی

ابن‌هانی معتقد است: بزرگی امامان ﷺ قابل توصیف نیست و نیازی هم به اثبات ندارد؛ زیرا اولاً، آنچه عیان است نیازی به بیان و سخنان دور و دراز ندارد. ثانیاً، همه هستی و افلاک نشان از بزرگی و حقیقت آنان دارد، هر چند بسیاری از روی تجاهر انکار می‌کنند. قرآن و دیگر کتب آسمانی نیز، که سخن و آیات منزل از سوی خداوند تبارک و تعالی است، مبین بزرگی و حقانیت آنان است:

مَاذَا نَقُولُ جَلَلَتْ عَنُ أَفْهَامِنَا      حَتَّى اسْتَوَيْنَا أَعْجَمًا وَفَصِيحًا  
 نَطَقْتُ بِكَ السَّبْعُ الْمَثَانِي السُّنَا      فَكَفَيْنَنَا التَّعْرِيزَ وَالتَّصْرِيحًا  
 شَهَدَتْ بِمَفْخَرِكِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى      وَتَنَزَّلَ الْقُرْآنُ فِيكَ مَدِيحًا

ترجمه: درباره تو چه می‌گوییم؟! تو بالاتر از فهم مایی، تا جایی که عرب و عجم درباره تو متفق‌اند [که قادر به درک بزرگی تو نیستند]. در آیات قرآن، درباره تو سخن گفته شده است و ما را از توصیف بزرگی تو بی‌نیاز کرده است. آسمان‌ها به بزرگی تو شهادت می‌دهند و آیات قرآن در ثنای تو نازل شده است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۷۳-۷۴)

جَلَّتْ صِفَاتُكَ أَنْ تُحَدَّ بِمَقُولِ      مَا يَصْنَعُ الْمِصْدَاقُ وَالْمِكْتَارُ؟  
 وَاللَّهُ خَصَّكَ بِالْقُرْآنِ وَفَضْلِهِ      وَأَخْجَلْتَنِي! مَا تَبْلُغُ الْأَشْعَارُ؟

ترجمه: صفات تو با زبان قابل بیان نیست. حال، مداحان و ثناگویان راستین سخن و زبان‌آور چگونه توصیفت کنند؟ خداوند در آیات قرآن بر فضل تو گواه است. شرم باد مرا! قصاید و اشعار چه چیزی را می‌خواهد توصیف کند؟ (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۲)

ابن‌هانی با استشهاد به آیات قرآن و دیگر کتب آسمانی، سعی بر این دارد که حَقَانِیت ائمه علیهم‌السلام را اثبات کند و نشان دهد که همه کتب آسمانی بر راستین بودن آنان و دعوت آنان گواهند. برای نمونه، در بیت ذیل می‌گوید: تمام آیات قرآن، خود بر شایستگی آنان گواهند و من هم که به زبان شعر خود از آنان دفاع می‌کنم، گویا مضمون این آیات را در شعر خویش بیان می‌نمایم؛ ابن‌هانی در این بیت، با ظرافت خاصی نشان می‌دهد که بیان صداقت و راستین بودن امامان علیهم‌السلام، بدعت در دین نیست، بلکه این همان چیزی است که خداوند سبحان در کتاب خویش بیان نموده است:

قَدْ قَالَ فِيكَ اللَّهُ مَا أَنَا قَائِلُ      فَكَأَنَّ كُلَّ قَصِيدَةٍ تَضُمِّينُ

ترجمه: حَقَانِیت شما، همان چیزی است که آیات قرآن آن را تأیید می‌کند و من نیز آن را بیان می‌کنم گویا هر قصیده‌ای مضمون این آیات را دربر گرفته است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۷)

مَنْ يَشْهَدُ الْقُرْآنُ فِيهِ بِفَضْلِهِ      وَتُصَدِّقُ التَّوْرَةُ وَالْإِنْجِيلُ

ترجمه: او پیشوایی است که قرآن بر برتری و فضل او گواه است و تورات و انجیل نیز او را تأیید می‌کند. (همان، ص ۲۶۴)

وَأَيُّ قَوَافِي الشُّعْرِ فِيكَ أَحْوَكُهَا      وَمَا تَرَكَ التَّنْزِيلُ مِنْ مُتَرَدِّمٍ  
ترجمه: کدامین اشعار را در ثنای تو بسرایم، و حال آنکه خداوند در قرآن، هر چه را که لازم بوده، بیان نموده است؟ (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۲۸)

### ۸. ضرورت وجود امامان علیهم‌السلام

از نظر شیعه، سه علت اساسی برای وجود امامان مطرح است: اول، پس از فرستادن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای هدایت مردم به راه راستین، لازم می‌آید که در هر زمانی امام و جانشینی باشد که این وظیفه هدایت‌گری و نشر دین حق را بر عهده گیرد. دوم، مردمان دارای زبان‌های متفاوتی هستند و همین امر موجب می‌شود تا کسی به عنوان امام، آیین جدید و عقاید آن را برای مردمان شرح و بسط دهد. سوم، امامان علیهم‌السلام به مثابه کوه‌هایند که زمین را استوار نگه می‌دارند و مایه قوام و پابرجایی دینند. (کیلانی، ۱۹۹۶، ص ۱۵۵-۱۵۶) ابن‌هانی در خلال اشعار خود، به این سه نکته اشاره می‌کند. برای نمونه، در بیت ذیل، تنها وجود امامان را راهبر و رهنمای انسانی می‌داند و عقل انسانی را از درک و فهم بسیاری از امور عاجز می‌داند؛ برای اینکه مفهوم هدایت‌گری ائمه علیهم‌السلام بهتر و با تأکید بیشتری القا شود، از واژه «لولا»، که حرف امتناع الوجوب است، استفاده کرده و واژه‌های «التَّفَكُّرُ»، «العَقْلُ»، و «القياس» را، که همگی دارای بار معنایی یکسانی هستند، به هم عطف کرده است تا نشان دهد عقل بشری بدون وجود امامی راهبر و هدایت‌گر به جایی نمی‌رسد و گم‌راه‌کننده است.

أَطِيعُوا إِمَامًا لِلْأَيْمَّةِ فَاضِلًا      وَالْعَقْلُ رُشْدًا وَالْقِيَاسُ دَلِيلًا  
ترجمه: اگر تو نبودی، عقل و اندیشه و منطق راه‌گشا نبود. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۲۷۳)

امامان نه تنها هدایت‌گرند، بلکه وظیفه مهم‌تری نیز دارند و آن هم حفظ و تداوم بخشی دین خدا بر روی زمین است، تا از هرگونه انحراف و خدشه‌ای در اصول اساسی آن مصون باشد. در بیت ذیل، واژه «أمن»، همان حفظ حریم دین و صیانت از آن است و واژه «دلیل» همان امام و راهنمایی است که چراغ دین را روشن نگه داشته و مانع از آن است که دین از مسیر اصیل خود خارج شود.

أَطِيعُوا إِمَامًا لِلْأَيْمَّةِ فَاضِلًا      فَلَا بُدَّ فِيهَا مِنْ دَلِيلٍ مُقَدَّمٍ

ترجمه: اگر [مقدر باشد که] امنیت تمام دنیا را فرا بگیرد، باید راهنما و امامی باشد [تا بندگان را هدایت کند]. [ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۱۹]

تبیین و نشر دین نیز توسط امام صورت می‌گیرد؛ زیرا اوست که از بطن آیات قرآن آگاهی دارد و حقیقت مسائل را درک می‌کند و همین ویژگی او را قادر می‌سازد که دین و آیین آن را برای همگان شرح دهد. مقصود ابن‌هانی از واژه «مُتَرَجِم» نیز همین است.

إِذَا كَانَ تَفْرِيقُ اللُّغَاتِ لِعِلْمِهِ      فَلَأَبْدَ فِيهَا مِنْ وَسِيطٍ مُتَرَجِمٍ  
وَأَيَّةٌ هَذَا أَنْ دَحَا اللَّهُ أَرْضَهُ      وَلَكِنَّهَا لَمْ تُرْسَ مِنْ غَيْرِ مَعْلَمٍ

ترجمه: اگر بنا به علتی، مردمان دنیا به زبان‌های متفاوتی صحبت می‌کنند، باید امامی باشد تا احکام دین را به زبان‌شان بیان و تشریح کند. و نشانه آن این است که خداوند زمین را گسترانید و [امامان را همچون] کوه‌ها مایه استحکام و پابرجایی آن قرار داد. (همان، ص ۳۲۷)

علاوه بر این سه علت، باید این را هم افزود که امام برکت و جودی این عالم و در حقیقت، وارث دنیا و انس و جن است؛ یعنی همه هستی وجود خود را مدیون امامان و حب و قرب آنان است:

قَدْ شَرَّفَ اللَّهُ الْوَرَى بِزَمَانِهِ      حَتَّى الْكَوَاكِبُ وَالْوَرَى سِيَانِ  
وَكَفَى بِمَنْ مِيرَاثُهُ الدُّنْيَا وَمَنْ      خُلِقَتْ لَهُ، وَعَيْدُهُ الثَّقَلَانِ

ترجمه: خداوند همه را به خاطر او، منزلت بخشیده است، تا بدانجا که ستارگان و تمام مردمان در مکانی والا قرار دارند و برابرند. و او را همین بس که دنیا از برای او خلق شده است و انس و جن در خدمت اویند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۷۰)

ابن‌هانی علاوه بر تبیین ضرورت وجود امامان علیهم‌السلام، اطاعت از دستورات آنان و پیروی از آنان را امری واجب می‌شمارد و رضایت خداوند از بندگان را منوط بر رضایت ائمه علیهم‌السلام از بندگان می‌داند. (دریدی، ۱۴۲۲، ص ۲۴)

أَطِيعُوا إِمَامًا لِلْأُيُمَّةِ فَاضِلًا      فَطَاعَتُهُ قَوْزٌ وَعِصْيَانُهُ خُسْرٌ  
ترجمه: امامی که دیانت وابسته به اوست و پیروی از او رستگاری، و دشمنی با او زیان‌کاری است. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۴)

برهان کامل و مستدلی که ابن‌هانی برای ضرورت وجود امامان می‌آورد این است که هیچ امتی بی‌نیاز از هدایتگر و منجی نیست که آنان را به سرمنزل مقصود برساند، و امامان پس از انبیا، این رسالت را برعهده دارند. این بیت ابن‌هانی یادآور آیه ۷ سوره رعد است، و تناسف مضمونی<sup>۱</sup> از این آیه است (صیادانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵)؛ آنجا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾؛ امام و پیشوایی که منحرفان از حق را عقاب می‌کند تا دیگر افراد امتش را در صراط مستقیم نگه دارد:

و لیس ینکر من هادٍ لأمته  
غول الموحید للبقیا علی الجمیل

ترجمه: و هیچ جای شگفت و انکار نیست که هدایتگر یک ملت برای حفظ همه و نگه داشتن آنان در مسیر هدایت، طاغیان و منحرفان از راه حق را عقاب کند. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۳۴)

#### ۹. علم به تأویل آیات قرآنی

قرآن‌پژوهان و مفسران بسیاری از گذشته تاکنون در پی ارائه تعریف و یا تحلیل «تأویل» بوده‌اند. برخی «تأویل» را مترادف تفسیر، گروهی خلاف ظاهر آیات، عده‌ای حقیقت آیات و مانند آن تعریف کرده‌اند. این تنش‌ها منحصر در میان مفسران فرقه‌های اسلامی نیست، بلکه میان قرآن‌پژوهان هم‌مذهب نیز جاری است.

اسماعیلیه در میان فرقه‌های اسلامی، شاید تنها گروهی باشند که میان دانش‌پژوهان ایشان، در تأویل، ناهمخوانی به چشم نمی‌خورد. این همسویی دانشمندان اسماعیلی در تأویل، از یک‌سو، نشان از پایه‌های بسیار محکمی دارد که تأویل بر آن بنا شده است، به گونه‌ای که درگیری‌های علمی گوناگون آن‌ها در حاشیه مسئله است و هیچ‌گاه به صورت مسئله، که همان تأویل است، کشانده نمی‌شود، و از سوی دیگر، حکایت از خمودی مباحث نظری در فرقه باطنیه و یا تقلیدپذیری دانشمندان متأخر آن‌ها دارد.

تأویل در نگاه بسیاری از نویسندگان اسماعیلی، دو معنا دارد: ۱. معنای لغوی؛ ۲. معنای اصطلاحی. در دیوان المؤید، با الهام از قاموس المحيط، تأویل بازگرداندن هر چیزی به اصل آن

۱. در تناسف مضمون، نویسنده و یا شاعر معانی منظور خویش را به طور آگاهانه و با فنی خاص، از متن غایب می‌گیرد و در متن حاضر، به کار می‌برد.

۲. کشتن.

معنا شده است. اصطلاح «تأویل» در منظر اسماعیلیه، با مثل و ممتول و ظهر و بطن بسیار در هم تنیده است. باطن آیات همان ممتول آیات است و تأویل آیات همان بطون آیات. بنابراین، آنچه به عنوان بطون آیات قرآن معرفی می‌شود در حقیقت، تأویل آیات است.

یکی از مباحث اخلاقی در مقوله تأویل، امکان دست‌یابی به تأویل است. برخی تأویل آیات را ویژه خدا می‌دانند و دیگران را از تأویل آیات ناتوان معرفی می‌کنند. گروهی تأویل آیات را برای پیامبر امکان‌پذیر می‌دانند و عده‌ای تأویل را به معصومان علیهم‌السلام اختصاص می‌دهند. باطنیه در شمار فرقه‌هایی هستند که علم تأویل را ویژه معصومان علیهم‌السلام می‌خوانند. علم تأویل علمی است که در میان اهل‌بیت علیهم‌السلام به ودیعت گذاشته شده و آن‌ها با هر ملتی به اندازه توان و فهم ایشان سخن می‌گویند.

شیخ‌الرئیس در تبیین دیدگاه اسماعیلیه می‌گوید: تأویل را هیچ‌کس نداند، جز خدا و راسخان در علم. از میان خلفای راشدین، علی علیه‌السلام به باطن رفتار می‌کرد و سه خلیفه دیگر بر ظاهر. به همین سبب، علی علیه‌السلام به شریعت آن‌ها عمل نکرد.

افزون بر معصومان علیهم‌السلام، برخی دیگر از خواص نیز از قدرت تأویل برخوردارند؛ مانند حجت، داعی کبیر و داعی مطلق. اما تأویل داعیان باید پیش از مطرح شدن، از سوی وصی تأیید شود. به همین سبب، در دوره فاطمیان، داعی پیش از اظهار نظریات خویش، آن‌ها را به تأیید امام می‌رساند و امام با اصطلاحاتی، اجازه تأویل در «بیت الحکمه» را به داعی می‌داد.

امام، اساس، قائم، حجت، داعی کبیر و داعی مطلق در نظام فکری اسماعیلیه کسانی هستند که صلاحیت تأویل دارند. این گروه باید از سوی تمامی اسماعیلیان الگوی تأویلی باشند. عوام نمی‌توانند به تأویل آیات راه یابند. باید تأویل درست را از راسخان در علم آموخت. راسخان در علم ممکن است به جهاتی همچون تأثیر زمان و مکان در تأویل آیات همسو نباشند؛ چنان‌که میان تأویلات *المجالس المؤیدیه* و *المجالس المستنصریه* تفاوت فاحشی وجود دارد.<sup>۱</sup>

۱. عارف تامر در کتاب خود، با عنوان *ابن‌هانی الأندلسی متنّبی عرب*، در بحث خود تحت عنوان *الغلو فی شعره*، تمام اتهامات کفر و زندقه را از ابن‌هانی مبراً می‌داند و اشعاری که این حس را به خوانندگان منتقل می‌کنند بر اساس اصول عقاید اسماعیلیان شرح و توضیح می‌دهد و کسانی را که اتهام کفر به ابن‌هانی می‌دهند، افرادی ناآگاه به اصول شریعت اسماعیلیان می‌داند؛ ابیاتی همانند بیت ذیل:

هو عِلَّةُ الدُّنْيَا وَمَنْ خُلِقَتْ لَهُ  
وَلِعَلَّةٍ مَا كَانَتْ الْأَشْيَاءُ

ترجمه: هر چیزی علتی دارد و او علت پیدایش دنیا و مخلوقات است.

در بسیاری از متون اسماعیلی، پیامبر ﷺ صاحب تنزیل و علی ﷺ وارث تأویل معرفی شده است و اساس، امام، وصی، حجت، داعی کبیر و مطلق، دانش آموختگان حضرت علی ﷺ هستند. دلیل باطنیان بر امکان تأویل برای غیر خداوند، آیه شریفه ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...﴾ است. (آل عمران: ۷) (بهرامی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۸-۱۹۹)

اصل تأویل و صاحبان تأویل در بخش‌های گوناگونی از دیوان ابن‌هانی وارد شده است. برای نمونه، در ابیات ذیل، امامان را صاحبان تأویل معرفی می‌کند؛ یعنی آنان بر معانی و مفهوم اصلی و حقیقی آیات قرآن آگاهند. ابن‌هانی با افزودن کلمه «أهل» به واژه‌های بعدی، به تبیین این اصل می‌پردازد که خداوند، تأویل قرآن را به حضرت محمد ﷺ آموخت و ایشان به جانشین و وصی خود حضرت علی ﷺ و او به فرزند خود امام حسن ﷺ آموخت و امام حسن ﷺ به برادر خود امام حسین ﷺ یاد داد و این‌گونه علم تأویل یک به یک، به آخرین امام رسید و دیگر مردمان به قدر فهم خود، از تأویل آیات قرآن، که توسط امامان انجام می‌شود، استفاده می‌کنند. (علی، ۱۳۵۲، ص ۵۳)

أَهْلُ النُّبُوَّةِ وَالرِّسَالَةِ وَالْهُدَى  
وَالْوَحْيِ وَالْأَوَّلِ وَالْأَخِيرِ  
فِي الْبَيْنَاتِ وَسَادَةِ أَطْهَارُ  
وَالْتَّحْلِيلِ لِأَخْلَافٍ وَلَا إِنْكَارُ  
(ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۱۵۰)

ابن‌هانی در بخش دیگری از دیوان خود، دشمنان و غاصبان حق اهل‌بیت را خطاب کرده و با استفهام انکاری دشمنان ائمه را که در واقع امویان و عباسیان هستند، از درک آیات قرآن عاجز می‌داند و می‌گوید: قرآن دارای تأویلی است که خداوند تنها به امامان قدرت درک این تأویلات و انتقال آن را به دیگر مردمان داده است، و امویان و عباسیان، که دعوی حقیقت و وصایت می‌کنند تنها معنای ظاهری قرآن را می‌دانند و از درک معنای واقعی آیات عاجزند:

مَاذَا تَرِيدُ مِنَ الْكِتَابِ نَوَاصِبُ  
وَلَهُ ظُهُورٌ دُونَهَا وَبُطُونٌ  
ترجمه: دشمنان اهل‌بیت، می‌خواهند از قرآن چه چیزی بفهمند؟ [آنان از فهم آیات قرآن عاجزند؛ زیرا] قرآن ظاهر و بطن دارد. (ابن‌هانی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۶)

در ادامه، ابن‌هانی عدم درک اسرار نهانی را علت اصلی می‌داند که موجب شده است همگان از علم تأویل بهره‌مند نباشند:

إِذَا كَانَتِ الْأَبَابُ يُقْضَرُ شَأْوَهَا فَظَلِمَ لِسِرِّ اللَّهِ إِنْ لَمْ يَكْتُمْ  
ترجمه: اگر خرد‌ها را حد و اندازه‌ای است [و همگان قادر به درک امور نهانی نیستند]، پوشیده  
نبودن اسرار عالم غیب [از عموم مردم] امری غیرممکن است. (همان، ص ۳۲۶)

#### نتیجه

ابن‌هانی در اشعار خود، همچون مبلّغی فصیح و زبان‌آور، قدرت شعری خویش را در خدمت  
دیانت خویش به کار بسته و به نشر عقاید دینی و دفاع از آنان پرداخته است. «امامت»، رکن اصلی  
عقاید مقبول تشیع است که ابن‌هانی نیز در بخش‌های متعدد دیوان خود، آن را ذکر کرده و با تأیید  
آن، تمام ویژگی‌های مختص آن را بیان کرده است: ۱. ضرورت شناخت امام؛ ۲. علم به عالم غیب؛  
۳. شفاعت امام؛ ۴. رهبری جامعه؛ ۵. عدالت امام؛ ۶. ذات روحانی و فضایل ائمه علیهم‌السلام؛ ۷. حقیقت  
ائمه علیهم‌السلام و تأیید آن‌ها در قرآن و دیگر کتب آسمانی؛ ۸. ضرورت وجود امامان؛ ۹. علم به تأویل  
آیات قرآنی.



## فهرست منابع

۱. آذرشب، محمدعلی، *الأدب العربي فی الأندلس*، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
۲. ابن خطیب، محمد بن عبدالله، *الاحاطة فی اخبار غرناطه*، به کوشش محمد عبدالله عنان، قاهره، ۱۳۷۵ق/۱۹۵۵م.
۳. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۷.
۴. ابن‌هانی الأندلسی، *دیوان*، بیروت، داربیروت، ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
۵. اسماعیل الطائی، صفاف عدنان، *شعرأبی الطیب المتنبی و ابن‌هانی الأندلسی: تحلیل و موازنه*، اشرف دکتر عباس مصطفی محمد الصالحی، رساله دکتورا، بغداد، جامعه بغداد، ۱۴۲۶ق/۲۰۰۵م.
۶. الهامی، داود، «تأسیس دولت فاطمی در مصر»، *مجله تخصصی کلام اسلامی*، سال ششم، ش ۲۱، بهار ۱۳۷۶.
۷. بهرامی، محمد، «اسماعیلیه و علوم قرآنی (۲)؛ تفسیر و تأویل و مثل و ممتول»، *فصلنامه پژوهش‌های قرآنی*، ش ۳۲، زمستان ۱۳۸۱.
۸. تاجبخش، پروین، «بازتاب افکار اسماعیلیه در آثار ناصر خسرو قبادیانی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، ش ۱۶۴، زمستان ۱۳۸۱.
۹. جان احمدی، فاطمه، *ساختار نهاد دینی فاطمیان در مصر*، تهران، علم، ۱۳۸۸.
۱۰. جرجانی، علی بن محمد، *معجم التعریفات*، تحقیق و پژوهش محمد صدیق المنشاوری، بی‌جا، دارالفضیله، بی‌تا.
۱۱. الحاوی، ایلیا، *شرح دیوان الفرزدق*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۳.
۱۲. حدیدی، خلیل و اسداللهی، خدابخش، «امامت در آثار سنایی غزنوی»، *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز*، ش ۱۹۷، زمستان ۱۳۸۴.
۱۳. حسینی، سیدغلامحسین، «قاطعیت و مدارا از دیدگاه امام علی (ع)»، *علوم انسانی روش‌شناسی علوم انسانی (حوزه و دانشگاه)*، ش ۲۶ (بهار ۱۳۸۰).
۱۴. دریدی، سامیه، «فی علاقة الشعرية بالمذهبية من خلال أشعار ابن‌هانی المغربي»، *مجله دراسات أندلسية*، جزء ۲۷، شوال ۱۴۲۲ق.
۱۵. شیبانی، سعید، «تقلین در دیوان ابن‌هانی اندلسی»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، پاییز و زمستان ۱۳۸۱.
۱۶. صیادانی، علی و بازیار رسول، «بررسی روابط بینامتنی قرآن در شعر شاعران نوگرای فلسطین و نقش آن در بیداری اسلامی»، *فصلنامه فروغ وحدت*، سال هفتم، ش ۲۵، پاییز ۱۳۹۰.

۱۷. ضیف، شوقی، *الفنّ و مذاهبه فی الشعر العربی*، چ یازدهم، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۴۳.
۱۸. علی، زاهد، *تبیین المعانی فی شرح دیوان ابن هانی الأندلسی المغربی*، بی‌جا، مطبعة المعارف، ۱۳۵۲.
۱۹. الفاخوری، حنا، *تاریخ الادب العربی*، چ سوم، تهران، توس، ۱۳۸۳.
۲۰. فروخ، عمر، *تاریخ الادب العربی*، چاپ دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۴.
۲۱. ناصری طاهری، عبدالله، *فاطمیان در مصر*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۲۲. نبوی، سید عباس، «تحلیل جامعه‌شناختی سیره سیاسی امامان علیهم‌السلام»، *نشریه فلسفه و کلام و عرفان «اندیشه حوزه»*، ش ۷۴ (بهمن و اسفند ۱۳۸۷).
۲۳. الیعلادی، محمد، *ابن هانی المغربی الأندلسی شاعر الدولة الفاطمیة*، بیروت - لبنان، دارالغرب الاسلامی، الاسلامی، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م).
۲۴. کیلانی، محمدسعید، *أثر التشیع فی الأدب العربی*، چ دوم، قاهره، دارالعرب، ۱۹۹۶.
۲۵. منتظری، حسن، «علم غیب امام»، در: <http://www.andisheqom.com>
۲۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم افزار نور، ۱۳۶۵.